

محدودیت‌های قدرت نرم در سیاست بین‌الملل

نویسنده: کامران کرمی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۲/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۳/۲۵

چکیده

از آنجا که سیاست بین‌الملل هنوز بر اساس مفاهیم سنتی و اصلی تعریف می‌شود، پدیده قدرت نیز یکی از مفاهیمی است که همچنان تحت سیطره مکتب واقع‌گرایی به‌عنوان پارادایم غالب روابط بین‌الملل قرار دارد. هر چند طرح مفهوم قدرت نرم توسط جوزف نای پس از نزدیک به دو دهه توانست در ادبیات دانشگاهی و همچنین بخشی از سیاست خارجی کشورهای جای خود را در میان مفاهیم اصلی باز کند و از این فرضیه ساده در مورد قدرت فراتر رود و نقش هنجارها و ارزش‌ها را در اعمال قدرت بشناساند، اما متعاقب آن، نقدها و انتقاداتی را نیز از سوی تحلیل‌گران متوجه خود ساخت. استدلال نویسنده در مقاله حاضر این است که هر چند قدرت نرم سعی دارد پویایی قدرت و سیاست را در بعدی دیگر عملیاتی سازد و بتواند در سیاست خارجی کشورها و در تامین منافع ملی تأثیرگذار باشد، اما به این دلیل که قدرتی فرهنگی - اجتماعی و متعلق به حوزه غیررسمی سیاست است، به تنهایی و بدون استفاده از قدرت اجباری سخت و بسترهای مادی قدرت نمی‌تواند اثرگذار و هدایتگر بازیگران نظام بین‌الملل باشد. بنابراین برای برون‌رفت از این وضعیت، نیاز به مفهوم‌سازی نوینی است که بتواند نگاه تازه‌ای را مطرح نماید. این رهیافت نوین، قدرت هوشمند است که ترکیبی است از قدرت نرم اقناعی و قدرت سخت اجبار که سعی دارد با سازوکارهای جدید، قدرت را در پهنه وسیع‌تری از سیاست بین‌الملل با اقتدار و مشروعیت اعمال کند.

واژگان کلیدی: سیاست بین‌الملل، محدودیت‌های قدرت نرم، ارزش‌ها و هنجارها، منابع مادی، قدرت هوشمند

* دارای مدرک کارشناس ارشد علوم سیاسی از دانشگاه خوارزمی و پژوهشگر مرکز بین‌المللی مطالعات صلح
فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی - اسرائیلی‌شناسی، سال سیزدهم، شماره سوم، تابستان ۱۳۹۱، صص ۱۵۸ - ۱۳۷.

قدرت، مفهوم اساسی نظریه جدید سیاسی است و بسیاری از سیاست‌شناسان، روابط قدرت را هسته سیاست دانسته و برآند آنچه روابط سیاسی انسان‌ها را از دیگر روابط آنها متمایز می‌کند، قدرت است. امروزه با تحولاتی که در مفهوم‌شناسی قدرت ارایه گردیده است، توان اجباری به‌مثابه رکن اصلی قدرت در مکتب واقع‌گرایی مورد نقد جدی قرار گرفته و مشخص می‌گردد که هنجارها و ارزش‌های سیاسی در کنار منابع و ابزارها به‌مراتب تاثیرگذارتر و موثرتر در تولید قدرت عمل می‌کنند. قدرت نرم واژه‌ای است که در نظریه سیاسی به‌منظور توصیف قابلیت یک مجموعه سیاسی نظیر دولت برای نفوذ غیرمستقیم بر رفتار یا علایق سایر مجموعه‌های سیاسی از طریق ابزارهای فرهنگی یا ایدئولوژیکی به‌کار می‌رود. علاوه بر این، قدرت نرم در بُعد داخلی به‌واسطه مشروعیت سیاسی دولت ایجاد و با افزایش اعتماد، وفاق و هم‌بستگی ملی افزایش می‌یابد. تئوریسین قدرت نرم، جوزف نای، استاد دانشگاه هاروارد و یکی از محققین بانفوذ روابط بین‌الملل و سیاست خارجی آمریکاست که قدرت نرم را به‌عنوان بخش مهمی از منابع قدرت ملی امریکا معرفی می‌کند و بر ضرورت بهره‌گیری از آن در سیاست خارجی امریکا اصرار دارد. او نظریه خود را در این زمینه در سال ۱۹۹۰ در کتابی با عنوان *ماهیت متغیر قدرت/ امریکا مطرح کرد* و در آثار متعدد بعدی به‌تفصیل بیشتری آن را مورد پردازش قرار داد. با توصیف این مقدمات، آنچه مدنظر نگارنده در این نوشتار می‌باشد، محدودیت‌های قدرت نرم در سیاست بین‌الملل است. متون زیادی در مورد قدرت نرم و اثرگذاری آن نگاشته شده و مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. اما آنچه بعد از دو دهه از طرح این موضوع در عمل رخ داد، نشان داد که قدرت نرم آنچنان هم کاربردی و راه‌گشا نیست و بدون همراهی با دیگر اشکال قدرت یا به‌عبارت دیگر، بدون ترکیب با قدرت سخت که قدرت هوشمند را به‌وجود می‌آورد، نمی‌تواند موثر باشد. از این‌رو سوال اصلی نوشتار حاضر این است که محدودیت‌های قدرت نرم در سیاست بین‌الملل چیست و این قدرت در اجرا با چه موانعی مواجه است؟ نویسنده چنین بحث می‌کند که از آنجا که قدرت نرم نوعی از قدرت فرهنگی-اجتماعی است و تاکید زیادی بر بعد غیرنظامی قدرت دارد، اثرگذاری آن محدود به نفوذ در افکار عمومی و شکل دادن به بعدی از قدرت است که دامنه

اثرگذاری محدودی داشته و بدون همراهی با قدرت سخت و در ترکیب با یکدیگر نمی‌تواند قدرتی عملیاتی و اثرگذار باشد. برای دست یافتن به این منظور، در قسمت اول به بررسی قدرت نرم، منابع، اجزا و ارکان آن می‌پردازیم؛ در قسمت دوم جایگاه این قدرت در سیاست بین‌الملل و محدودیت‌ها و ضعف‌های آن در اندیشه نای و قدرت نرم مورد بررسی واقع خواهد شد و در پایان رهیافت جدیدی به نام قدرت هوشمند مورد بحث قرار خواهد گرفت.

۱. قدرت نرم

الف) پیشینه

جوزف نای، استاد دانشگاه هاروارد و رییس سابق دانشکده حکومت‌کندی و یکی از محققین بانفوذ روابط بین‌الملل و سیاست خارجی آمریکا، به سبب ژرف بینی خاص خود دیدگاه‌هایی نو در مطالعه سیاست بین‌الملل مطرح نموده و در جایگاه نظریه‌پرداز خلاق و ژرف‌اندیش قرار گرفته است. وی مفهوم قدرت نرم را نخستین بار در نشریه *آتلانتیک* در مارس ۱۹۹۰ مطرح نمود. او در این مقاله می‌گوید: «اگر آمریکا تنها دو درصد از مبلغ ناخالص داخلی را به برنامه‌ای اختصاص دهد که هم آموزش داخلی را ارتقا داده و هم کمک‌های موثر و اطلاعات مورد نظر را به خارج برساند، به قدرتی متفاوت و عمیق‌تر از قدرت سخت دست می‌یابد که به آن قدرت نرم می‌گوییم.»^۱ نای پس از آن در کتاب *ناگزیر از رهبری*، این مفهوم را مورد بررسی و توضیح بیشتری قرار داد. در این کتاب، او کوشید برعکس دیدگاه مسلط جهانی مبنی بر افول ابرقدرتی آمریکا، نشان دهد که این کشور نه تنها به لحاظ نظامی و اقتصادی، بلکه در بعد دیگری به نام «قدرت نرم» نیز قوی‌ترین کشور محسوب می‌شود. او استدلال می‌کند که این نوع قدرت می‌تواند موجب به وجود آمدن افکار عمومی مطلوب‌تر و کسب اعتماد بیشتر در کشورهای دیگر شود. نای مجدداً در سال ۲۰۰۱ با انتشار کتاب *ماهیت تناقض آمیز قدرت آمریکا* به مفهوم قدرت نرم بازگشت. این کتاب در واقع هشدار می‌دهد که آمریکا در قرن بیست و یکم بود. در

1. Conquerorism

این کتاب او به توضیح اصولی می‌پردازد که به اعتقاد وی باید طی دهه‌های آینده بر سیاست خارجی آمریکا حکم‌فرما باشد.

وی استدلال می‌کند در قرن جدید، ایالات متحده نباید تنها بر حفظ قدرت اقتصادی و نظامی خود که او «قدرت سخت» می‌نامد، تکیه کند، بلکه باید در جهت جذابیت فرهنگ، ارزش‌ها و نهادهایی که قدرت نرم نامیده است، تلاش نماید. نای همچنین در اثر بعدی خود با عنوان *قدرت نرم، ابزار موفقیت در سیاست بین‌الملل*، به تفصیل درباره این جنبه از قدرت می‌نویسد. او معتقد است که دو تغییر بزرگ در کل جهان نسبت به سال‌های پیش روی داده است: بحث جهانی شدن و موضوع انقلاب تکنولوژیک. نای سپس به نتایج نظرسنجی‌های صورت گرفته، به‌خصوص پس از اقدام یک‌جانبه آمریکا در عراق اشاره کرده و با انتقاد از افرادی که در هیات حاکمه معتقدند بنا نهادن سیاست خارجی بر مبنای نظرسنجی صحیح نیست، عنوان می‌دارد افرادی که اکنون از ما متنفر شده‌اند، همان‌هایی هستند که آمریکا در مبارزه با تروریسم بیشترین نیاز را به کمک آنها دارد. او به اشتباهات اخیر آمریکا در زمینه عدم به‌کارگیری قدرت نرم پرداخته و با انتقاد از کاهش شدید میزان ساعات پخش برنامه صدای آمریکا و همچنین بودجه اندک وزارت خارجه برای اعمال دیپلماسی عمومی در جهان اسلام، خواستار توجه جدی به این موضوع می‌شود.^۲ آنچه نای در این زمینه حایز اهمیت می‌شمارد، همکاری آمریکا با نهادهای بین‌المللی مانند سازمان ملل و از مجرای آن دستیابی به مشروعیت است.

ب) مفهوم و اجزا

قدرت، توان تاثیر بر دیگران برای رسیدن به اهداف است، اما می‌توان بین قدرت‌خواهی صرف بر دیگران و قدرت‌خواهی با دیگران تمایز قائل شد. کسب آنچه می‌خواهید و قادر ساختن دیگران به انجام آنچه خود می‌خواهند، می‌تواند با مهارت‌های قدرت نرم گوش دادن، متقاعدسازی دوجانبه، ارتباطات و آموزش سازگار و مرتبط باشد.^۳ نای که طی دو سال اخیر مقالات متعددی در باب قدرت در عصر اطلاعات نگاشته است، خاطرنشان می‌سازد که قدرت نرم، نخست غیرمستقیم اعمال می‌شود؛ دوم بیشتر جنبه تشویقی دارد؛ و سوم هزینه اعمال سیاست خارجی را فوق‌العاده کاهش می‌دهد.^۴

کسب نتایج دلخواه با جذب دیگران از طریق تحریک آنان با انگیزه‌های مادی یا توانایی شکل‌دهی به اولویت‌های دیگران به‌منظور آنچه که می‌خواهیم، مفهوم قدرت نرم است که در واقع به جای مجبور کردن افراد، آنها را همکار می‌کند. قدرت نرم دقیقاً همان نفوذ نیست؛ هرچند یکی از منابع نفوذ است. در هر صورت نفوذ می‌تواند از قدرت سخت تهدید یا تطمیع هم ناشی شود. قدرت نرم هم فقط متقاعد کردن یا توانایی تهییج مردم با سخن گفتن نیست؛ هرچند بخش مهمی از آن است. قدرت‌های سخت و نرم وابسته‌اند، چون هر دو رویکردهایی برای دستیابی به هدف با تاثیر بر رفتار دیگران هستند. در شرایط دنیای واقعی، قدرت سخت و نرم اغلب در هم آمیخته‌اند، آنهم گاهی با لایه نرمی از جذابیت که روی روابط بنیادین متکی بر اجبار یا تطمیع کشیده شده است. در تمایز بین قدرت سخت و نرم، میزان درجه تفاوت در ماهیت رفتار و در ملموس بودن منابع اهمیت بسیار دارد. قدرت فرمان‌دهی - توانایی تغییر آنچه دیگران انجام می‌دهند - می‌تواند در اجبار یا انگیزش ریشه داشته باشد. قدرت همکارانه - توانایی شکل‌دهی به آنچه دیگران می‌خواهند - می‌تواند به جذابیت ارزش‌ها یا توانایی تدوین برنامه انتخاب‌های سیاسی متکی باشد. محیط تعیین می‌کند که قدرت سخت و نرم چگونه و در چه زمانی با بیشترین اثر بخشی به کار می‌روند.^۵

ج) منابع قدرت نرم

قدرت نرم به آن دسته از قابلیت‌ها و توانایی‌های کشور اطلاق می‌شود که با به‌کارگیری ابزاری چون فرهنگ، آمال و یا ارزش‌های اخلاقی به صورت غیرمستقیم بر منافع یا رفتارهای دیگر کشورها اثر می‌گذارد. علاوه بر این، قدرت نرم در بعد داخلی به واسطه مشروعیت سیاسی دولت ایجاد و با افزایش اعتماد، وفاق و همبستگی ملی افزایش می‌یابد. قدرت نرم، تبلیغات سیاسی نیست، بلکه مباحث عقلانی و ارزش‌های عمومی را شامل می‌شود.^۶ جوزف نای اصطلاح قدرت نرم را در برابر این باور اشتباه قرار داد که قدرت سخت به تنهایی می‌تواند راهنمای سیاست خارجی موثر باشد.^۷ منابع و شاخص‌های قدرت نرم همواره ثابت نیستند، بلکه با تحول بسترها و شرایط تغییر می‌یابند. منابع قدرت سخت اجبار و تهییج اصولاً محدود به استخدام،

اخراج، زورگویی، خرید و چانه‌زنی می‌شود. منابع کلیدی قدرت نرم کیفیت‌های ذاتی و ارتباطات، در اصل شامل جذابیت کاریزماتیک، تلقین احساسی، متقاعدسازی و ارتباطات غیر کلامی است. قدرت نرم در یک کشور می‌تواند از سه منبع اصلی پدید آید:

یک. فرهنگ آن کشور (بخش‌هایی که برای دیگران دارای جذابیت است)؛

دو. ارزش‌های سیاسی (در مواردی که در داخل و خارج مورد توجه باشند)؛

سه. سیاست خارجی (در صورتی که قانونی و مسئولانه به نظر برسند).

وقتی فرهنگ یک کشور ارزش‌های جهانی را شامل شود و بنیاد سیاست‌های آن را علایق و ارزش‌های مشترک جهانی شکل دهد، احتمال اینکه نتایج مطلوب با هزینه اندک و مبتنی بر قدرت نرم تحصیل شود، افزایش می‌یابد. یکی دیگر از منابع تولیدکننده قدرت نرم، ارزش‌هایی است که یک حکومت از آنها پشتیبانی می‌کند و به شدت بر عملکرد دیگران اثرگذار است. این ارزش‌ها می‌تواند در داخل کشور نمودهایی مانند دموکراسی و در موسسات بین‌المللی مانند همکاری با دیگر دولت‌ها و در سیاست خارجی مانند گسترش صلح و حقوق بشر داشته باشد. سیاست‌های حکومت در داخل و خارج از کشور یکی دیگر از منابع بالقوه قدرت نرم است. این سیاست‌ها می‌تواند قدرت نرم را تضعیف یا تقویت کند. سیاست‌های داخلی یا خارجی متکبرانه و بی‌توجه به آرای دیگران و یا پیرو یک روش تنگ‌نظرانه و یک‌جانبه، می‌تواند در کاهش قدرت نرم موثر باشد.^۸ به زبان رفتاری، قدرت نرم، قدرت جذب‌کننده است. به زبان منابع، منابع قدرت نرم، دارایی‌های ملموس یا غیرملموس هستند که چنین جذابیتی را ایجاد می‌کنند.^۹ بنابراین، می‌توان گفت که ماهیت قدرت همسو با تغییر گفتمان قدرت از توانایی‌های نظامی و سیاسی به سمت توانایی‌های اقتصادی، علمی، ارتباطاتی و اطلاعاتی به‌عنوان مکمل نظامی و سیاسی در حال تغییر است. به‌عبارت دیگر، قدرت از شکل سخت‌افزاری به شکل نرم‌افزاری در حال تغییر ماهیت است.^{۱۰}

د) مرزها و محدوده‌های قدرت نرم

قدرت، وابسته به زمینه آن است. قدرت نرم بیش از قدرت سخت متکی به وجود مفسران و مخاطبان علاقه‌مند و مختار است. به‌علاوه، جذابیت به‌طور معمول تاثیر فراگیری در ایجاد نفوذ

عمومی دارد و یک اقدام خاص قابل مشاهده را موجب نمی‌شود. همچنین زمانی که قدرت از پراکندگی برخوردار است، قدرت نرم از اهمیت بیشتری برخوردار می‌شود. یک دیکتاتور نمی‌تواند به‌طور کامل نسبت به دیدگاه‌های مردم تحت فرمان خود بی‌تفاوت باشد، اما وی اغلب زمانی که به جمع‌بندی منافع خود می‌پردازد، قادر به صرف‌نظر از محبوبیت خواهد بود. در تنظیمات، زمانی که گزینه‌ها اهمیت دارند، رهبران از مجال کمتری برای سازگاری تاکتیک‌ها و اندازه هجوم برخوردار هستند.^{۱۱}

۱۴۲

مخالفت برخی از افراد با ایده قدرت نرم به‌خاطر این است که قدرت را به صورت تنگ‌نظرانه فقط مختص دستورات و کنترل می‌دانند. از نظر این افراد، تقلید یا جاذبه خارج از چارچوب مفهوم قدرت است. این افراد بعد دوم، یعنی بعد ساختاری را نادیده گرفته‌اند. این بعد عبارت است از توانایی کسب نتایج مطلوب بدون مجبور کردن مردم به تغییر رفتارهایشان از طریق تهدید یا تطمیع. در عین حال، مشخص کردن شرایطی که تحت آن احتمال حصول نتیجه از طریق جاذبه بیشتر باشد، ضروری است. این مخالفان به این دلیل که حکومت‌ها روی جاذبه کنترل کامل ندارند، از عبارت قدرت نرم در سیاست‌های بین‌المللی استفاده نمی‌کنند. مقدار زیادی از قدرت نرم آمریکا به وسیله هالیوود، هاروارد، مایکروسافت و ... به وجود آمده است. اما این واقعیت که جامعه مدنی خاستگاه مقدار زیادی از قدرت نرم است، دلیلی بر ابطال وجود آن نیست. این واقعیت به‌ویژه امروزه؛ یعنی در عصر ارتباطات و اطلاعات که منابع خصوصی قدرت نرم اهمیت فوق‌العاده‌ای یافته‌اند، بیشتر قابل توجه است. این درست است که شرکت‌های تجاری، دانشگاه‌ها، کلیساها، موسسات و سایر گروه‌های غیردولتی فقط قدرت نرم خودشان را افزایش می‌دهند که ممکن است همسو با اهداف سیاسی حاکمان نباشد. به همین دلیل است که حکومت‌ها باید مطمئن شوند که فعالیت‌هایشان واقعاً در حال افزودن قدرت نرم است یا نتیجه عکس می‌دهد. در نهایت، برخی منتقدان نظریه قدرت نرم معتقدند مقبولیتی که با نظرسنجی اندازه‌گیری شود، زودگذر است و نباید جدی گرفته شود. البته، باید توجه داشت که نباید بیش از حد به نتایج نظرسنجی‌ها متکی بود. نظرسنجی‌ها مقیاس‌های ضروری برای اندازه‌گیری میزان قدرت نرم هستند، اما معیارهای کاملی نیستند و فقط در صورتی که سوالات یکسان در طول

یک دوره زمانی به‌طور مداوم پرسیده شوند، می‌تواند یک تصویر پایدار و غیرمقطعی از وضعیت موجود ترسیم نماید.^{۱۲}

ه) ویژگی‌های قدرت نرم

قدرت نرم از ویژگی‌ها و خصایص متنوعی به شرح ذیل برخوردار است:

الف. بهنگام بودن: قدرت نرم امری غیرملموس است. شکل، توسعه و تغییر در قوت آن با پیشینه دوره‌های زمانی و با جامعه داخلی و بین‌المللی ارتباط دارد. تنها قدرت نرمی که نماینده جریان اصلی دوره‌های زمانی است، به‌طور دائمی توسعه می‌یابد. به‌ویژه در جوامع مدرن، قدرت نرم روابط نزدیکی با پیشرفت علمی و فناوریانه، جامعه اطلاعاتی و اقتصادی دانش محور دارد. قدرت نرم با ابداع پایان‌ناپذیر ابزارهای متنوع جدید در جامعه بین‌المللی تقویت می‌شود. افزایش فناوری اطلاعات رسانه‌های گروهی را به ابزارهایی پویا و با نفوذ مبدل می‌سازد.

ب. فراگیر بودن: قدرت نرم خود یک ظرفیت وسیع برای بسط و رقابت دارد. همراه با جریان فزاینده انقلاب اطلاعات و توسعه فرهنگ اینترنتی، قدرت نرم به ورای محدودیت‌های مرزهای جغرافیایی، قومیت ملی و زمان و فضا راه پیدا می‌کند. این پدیده با تقویت پیشرفت جامعه، به‌طرز شگفت‌آوری بر سبک زندگی و استانداردهای رفتاری انسان‌ها تاثیر می‌گذارد. در جامعه بین‌المللی و در دوره‌ای که تنوعی از قدرت‌های نرم با دیگر صور قدرت کنش متقابل دارد، رقابت به امری اجتناب‌ناپذیر تبدیل می‌شود. از این رو این فرایند به منازعه و مناقشه می‌انجامد. البته قدرت‌های نرم یکدیگر را جذب و تقویت کرده و معمولاً پس از کنش متقابل، تعدیل، یادگیری و تقلید از یکدیگر به هویتی جمعی تبدیل می‌شود.

ج. تغییرپذیری: قدرت نرم یک پدیده ایستا نیست، بلکه فرایندی پویاست. این پدیده یک سیستم متغیر عظیم است که در آن شکل و تحول قدرت به حرکت متباین مؤلفه‌های متفاوت بستگی دارد. برخلاف عناصری نظیر ملیت، راهبردهای ملی و اخلاقیات، قدرت اخلاقی، فرهنگی و آموزشی و کیفیات حکومت برای تنظیم و توسعه، دوره زمانی کوتاه‌تری را طلب می‌کند و از این‌رو قابلیت تغییرپذیری بیشتری دارند.

د. وابستگی متقابل: قدرت نرم و سخت در وابستگی متقابل به یکدیگر به سر می‌برند. هر کشوری باید در ساخت قدرت ملی جامعه خود هر دو آنها را توسعه دهد. یک کشور می‌بایست هم‌زمان با افزایش قدرت مادی، قدرت معنوی خود را نیز تقویت کند. اگر توسعه قدرت نرم مورد غفلت قرار گیرد، برای قدرت سخت نیز دشوار خواهد بود که توسعه پایدار خود را حفظ نماید. با وجود این، در حالی که قدرت نرم به رسانه‌های مهم نیاز دارد، بسیاری از محصولات مادی محتوای فرهنگی غنی دارند، اطلاعات فرهنگی گسترده‌ای ارائه می‌دهند و در عمل یک نقش معنوی ایفا می‌کنند. از این رو قدرت‌های نرم و سخت با یکدیگر در ارتباطند و در یک فرایند تکمیلی همدیگر را هم تقویت و هم محدود می‌کنند.^{۱۳}

قدرت نرم به ایجاد و تکمیل راهبرد ملی و متحد کردن اراده ملی نیازمند است. از این رو، یک رهبری ملی قوی برای تحریک شور و حرارت مردمی و استفاده از حمیت و تعصب آنها جهت ایجاد و افزایش قدرت ملی جامع در جهش‌های بزرگ پیش رو، واجب و ضروری است. وابستگی متقابل و هم‌تکمیلی قدرت‌های نرم و سخت به‌طور هندسی در یک رابطه موسوم به روابط مادی و معنوی افزایش می‌یابد. این ویژگی در کنار سایر ویژگی‌های مورد اشاره، خصایص اصلی موجود در قدرت نرم هر کشور را تشکیل می‌دهد.

۲. جایگاه قدرت نرم در سیاست بین‌الملل

قدرت نرم به طرق بسیار مختلف و متفاوت با قدرت سخت اعمال می‌شود. کشورها به‌دلیل فرآیند یادگیری و اجتماعی‌سازی از ارزش‌های خاصی استقبال می‌کنند. این ارزش‌ها نیز به‌نوبه خود بر چگونگی تعریف اولویت‌ها و منابع توسط دولت‌ها تاثیر می‌گذارد. قدرت نظامی و انباشتگی اقتصادی هر دو به‌طور مشترک قدرت سخت را شناسایی می‌کنند. امروزه تمایلات کمی به موضوعاتی که توسط قدرت سخت در جهان سیاست در جریان است و راه حل آن نظامی است، وجود دارد. این می‌تواند خط مبنایی باشد برای تفکر درباره قدرت میان دانشمندان روابط بین‌الملل. نارضایتی از مفهوم‌سازی‌های ساده، کهنه و بیشمار، رسیدگی به دیگر واقعیات و اشکال قدرت را گوشزد می‌کند؛ فرآیندی که حاکی از این واقعیت است که ایده یا عقیده‌ای فراتر

از شرایط سخت و واقعیات سخت وجود دارد. هرچند سیاست جهانی هم‌چنان با تفنگ و پول به‌عنوان منابع موثر و تاثیرگذار و به‌عنوان ابزارهای قدرت سخت، تعریف می‌شود، اما توجه به دیگر اشکال قدرت ضروری است. جوزف نای در کتاب *ناگزیر/ از رهبری ۱۹۹۰*، توجه به قدرت نرم در سیاست عمومی را با این فرض و احتمال مطرح نمود که قدرت سخت تنها ابزار موثر نیست و قدرت نرم راهی است برای آنچه که دیگران می‌خواهند از راه جذابیت و نه اجبار. در همین زمینه متفکرانی چون فوکو، بوردیو، گرامشی و دیگران درباره شق‌های دیگری از قدرت (نرم) بحث کرده‌اند.^{۱۴}

قدرت به معنای توانایی انجام دادن امور و نفوذ بر دیگران جهت ایجاد تغییر مطلوب در رفتار آنها، از مفاهیم بنیادین سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی کشورهاست که به مثابه بستر و زمینه بسیاری از رخدادها و پدیده‌ها تلقی می‌شود. در تحلیل مباحث قدرت دو رهیافت قابل تفکیک است؛ رهیافت سنتی و رهیافت نوین. در رویکرد سنتی یا رفتارگرایانه، قدرت را به معنی کنترل بر رفتار تعریف می‌کنند؛ A بر B تا جایی قدرت دارد که بتواند B را به کاری وا دارد که در غیر آن صورت انجام نمی‌داد.^{۱۵} در این وجه که چهره اول قدرت نامیده می‌شود، قدرت را تنها بعد از بررسی دقیق مجموعه‌ای از تصمیمات محسوس و انضمامی می‌توان تحلیل کرد. این رویکرد سنتی مربوط به تحلیل قدرت، متکی بر «قدرت عناصر ملی»^(۱) است که میزان قدرت کشورها را برحسب عواملی همچون جمعیت، سرزمین، رفاه مادی، نیروی نظامی و قدرت دریایی محاسبه می‌کند. این تعریف مبتنی بر درک مکتب واقع‌گرایی است که به بعد اجبار و عوامل مادی همچون قدرت نظامی اهمیت زیادی می‌دهد. این درک محدود موجب شده تا دیگر ابعاد قدرت نادیده گرفته شده یا به آن اهمیت کمتری داده شود. به تدریج از اواخر قرن بیستم، رویکرد «قدرت رابطه‌ای» رهیافت قبلی را با چالش مواجه کرد. قدرت رابطه‌ای به‌عنوان نوعی علیت توضیح داده می‌شود که در آن، رفتار بازیگر A موجب تغییر در رفتار بازیگر B می‌شود. تغییر رویکرد از مفهوم قدرت به‌عنوان منابع مادی، به قدرت به‌عنوان نوعی رابطه، موجب تحول در تحلیل‌های قدرت شد.^{۱۶}

1. Elements of National Power

نکته بسیار مهم، بروز تحول در ماهیت و شکل قدرت است که مورد توجه بسیاری از نظریه پردازان روابط بین الملل قرار گرفته است. این تغییر رویکرد متضمن بسط مفهوم قدرت و گسترش آن به ابعاد فرا نظامی است. قدرت نرم و رهیافت‌های تئوریک مرتبط با آن مانند هژمونی ملایم یا خیرخواه و رهبری جهانی در این چارچوب جایگاه ویژه‌ای می‌یابد. به‌طور کلی، تئوری‌های نرم‌افزارگرایانه بر ظهور قدرت در شکل و ماهیت جدید به‌خصوص پس از پایان جنگ سرد تاکید می‌کنند و جایگاه خاصی در سیاست خارجی و راهبردی آمریکا دارند.^{۱۷}

در همین زمینه نای با اشاره به پیچیدگی‌های تحول قدرت در سیاست جهانی، دو شیوه اعمال قدرت مستقیم و غیرمستقیم یا به عبارتی روش آمرانه و متقاعدکننده را از یکدیگر تفکیک می‌کند. بنابراین، وی مهم‌ترین مساله پیش روی آمریکا را در عصر پس از جنگ سرد، توانایی کنترل محیط سیاسی و وادار کردن سایر کشورها به اتخاذ رفتار مطلوب خود و همچنین ایفای نقش گسترده در نهادهای بین‌المللی تلقی می‌کند و عملیاتی ساختن آن را بر مبنای رفتار غیرمستقیم یا متقاعدکننده قدرت ممکن می‌داند. بنابراین در این عصر، قدرت نرم بیش از قدرت سخت متقاعدکننده و جاذبه‌آفرین است. در چنین شرایطی بهره‌گیری از جریان‌های اطلاعاتی به‌منظور انتقال ارزش‌ها و فرهنگ برای تامین منافع ملی ضروری به نظر می‌رسد. یکی از ویژگی‌های مهم قدرت نرم در عصر کنونی و در سیاست جهانی این است که محصولی اجتماعی و اقتصادی است و صرفاً نتیجه عملکرد رسمی دولت نیست. به‌عبارت دیگر، بسیاری از عوامل جاذبه‌آفرین تحت کنترل دولت نیستند. موسسه‌ها و فعالان فرهنگ می‌توانند اثرات مثبت یا منفی در فعالیت‌های دولت جهت نیل به اهداف خود برجای بگذارند. بر این اساس می‌توان گفت جامعه مدنی شالوده قدرت نرم را تشکیل می‌دهد.^{۱۸}

شرایط برای اعمال قدرت نرم در سال‌های اخیر دچار تحولات چشم‌گیری شده است. انقلاب اطلاعات و جهانی شدن در حال تغییر دادن و کوچک کردن دنیا هستند. تمامی اقدامات مبتنی بر قدرت سخت نتایج مطلوب را به‌دنبال نخواهد داشت و حتی مهم‌تر از آن، انقلاب اطلاعات، جوامع و شبکه‌های مجازی پدید می‌آورد که از مرزهای ملی فراتر می‌روند. شرکت‌های فراملیتی و نقش‌آفرینان غیردولتی، نقش‌های بزرگ‌تری را بر عهده خواهند گرفت. بسیاری از آن

سازمان‌ها، قدرت نرم خود را خواهند داشت؛ چون شهروندان را جذب ائتلاف‌هایی می‌کنند که فارغ از مرزها و محدوده‌های ملی هستند. رهبری سیاسی تا حدی به رقابت برای جذابیت، مشروعیت و اعتبار تبدیل می‌شود و توانایی مشارکت در اطلاعات – و باوراندن خود به دیگران – به منبع مهمی برای جذابیت و قدرت مبدل می‌گردد.^{۱۹}

۳. محدودیت‌های قدرت نرم در سیاست بین‌الملل

هرچند طرح قدرت نرم افق تازه‌ای را در بحث از قدرت مطرح ساخت و مفهوم تازه‌ای را شکل داد که در قالب آن نظریه قدرت، منابع قدرت و حتی ابزارهای اعمال قدرت مورد بازخوانی و بازتولید واقع گردید، اما این مفهوم با انتقادات و ضعف‌هایی چه در اندیشه نای و چه در اجرا و کاربرد مواجه شد که در ادامه بدان‌ها اشاره می‌شود. اولین انتقادی که تحلیل‌گران قدرت مطرح می‌کنند، به تفاوت منابع ملموس و ناملموس قدرت در اندیشه نای بر می‌گردد. تحلیل‌گران معتقدند اینکه چه چیز یک منبع را ملموس یا ناملموس می‌سازد، پرسش ساده‌ای نیست. نای منابع اقتصادی را در زمره منابع ملموس جای می‌دهد. به‌عنوان مثال، توافق مالی برای قرض دادن پول به یک کشور در حال توسعه می‌تواند اقتصاد آن را از بحران بزرگی برهاند، ولی قائل شدن به ملموس بودن این منبع قدرت به‌ویژه در بحران اعتباری اقتصادی، به‌زعم اقتصاددانان کار آسانی نیست. در سوی دیگر، نای نهادها را جزو منابع ناملموس دسته‌بندی می‌کند. برخی نهادها آن‌هم نهادهای بسیار مهم و فعال موجودیت فیزیکی دارند. واقعیت این است که نای هیچ معیاری برای تشخیص ملموس بودن یا نبودن منابع قدرت به دست نمی‌دهد.

انتقاد دوم به مفهوم قدرت نرم در اندیشه نای به این بر می‌گردد که عاملان یا کنشگرانی که به‌راستی قدرت نرم دارند، چه کسانی هستند؟ تعریفی که نای از قدرت به دست می‌دهد، هیچ قیدی درباره عاملان ندارد. در تعریف قدرت سخت و نرم هیچ فرقی بین کنش‌گران گذاشته نمی‌شود. در واقع توجه نای چنان معطوف به تغییر دادن سیاست خارجی ایالات متحده با تاکید بر قدرت نرم آن دولت است که بیشتر توجه به بازیگران دولتی جلب می‌شود.

انتقاد سوم که متوجه رویکرد نای است، به این بر می‌گردد که نای وقتی اصطلاح قدرت

سخت را مترادف با قدرت فرماندهی و منابع قدرت سخت، و اصطلاح قدرت نرم را مترادف با قدرت همکاری و منابع قدرت نرم به کار می‌برد، رابطه پیچیده میان رفتارها، منابع و راهبرد را مبهم و نامشخص می‌سازد. این در نهایت باعث می‌شود آثار نای برای کسی که می‌کوشد معنای راستین اشارات وی به قدرت نرم را بررسی کند، سردرگم‌کننده و مبهم باشند.^{۲۰}

انتقاد چهارم به این ادعای نای بر می‌گردد که وی قدرت نرم را به صراحت به تاثیر جذابیت و فریبندگی در مناسبات میان اشخاص تشبیه می‌کند. اما این تشبیه جای تردید دارد؛ چرا که اشخاص تصمیم‌گیرنده هستند ولی دولت‌ها نه. شواهد چندانی وجود ندارد که نشان دهد دولت‌ها یا سیاست‌گذارانی که به نام آنها عمل می‌کنند، به دلیل دوست داشتن دولتی دیگر یا رهبران آن تصمیماتی بگیرند. این سخن که دولت‌ها هم می‌توانند مفتون و مجذوب سیاست‌های دولت دیگری شوند، قانع‌کننده نیست. انتقاد دیگری که به مفهوم قدرت نرم شده است، استدلال نای در تایید قدرت نرم است که اساساً با سایر نظریه‌های روابط بین‌الملل هم‌خوانی دارد؛ نهاد باوری، نظریه صلح مردم‌سالارانه و ادعاهای برسازان درباره نقش هنجارها. از دیدگاه تحلیلی این پرسش به میان می‌آید که چه تفاوتی میان قدرت نرم و این رویکردها وجود دارد؟ به دیگر سخن، ارزش افزوده قدرت نرم چیست؟ سرانجام این واقعیت که، تعریف نای از قدرت به طرز کلافه‌کننده‌ای دچار تناقض درونی است و مطلوبیت این مفهوم را تضعیف می‌کند.^{۲۱}

از سوی دیگر، در نقد رهیافت قدرت نرم هم گفته می‌شود که این شیوه اعمال قدرت، شیوه ناکارآمدی است؛ چرا که قدرت را مفهومی کلی می‌داند که در همه عناصر قدرت با هم ترکیب شده و یک شاخص کلی پدید می‌آورد و نمی‌تواند دگرگونی‌های ناشی از سیاست و پویایی‌های جامعه را پوشش دهد. در مقابل و در رهیافت نوین، قدرت عبارت است از توانایی همسو کردن و شکل‌دهی به ترجیحات دیگران، با در نظر گرفتن منابع مادی قدرت. در این رویکرد؛ کارایی هر منبع قدرت در وهله نخست به شرایط زمانی و مکانی بستگی دارد، و مهم‌تر اینکه، منابع قدرت در طول زمان تغییر می‌کنند. ضمن اینکه مشروعیت می‌تواند مخالفت‌ها و هزینه‌های به کارگیری قدرت سخت را در صورتی که لازم باشد، کاهش دهد. از این‌رو تاثیر انقلاب ارتباطات، ظهور رسانه‌ها و شبکه‌های هوشمند ارتباطی، افزایش نقش بازیگران غیردولتی و ... موجبات گذار به

قدرت هوشمند را فراهم آورده است. با این حال نباید از محدودیت‌های قدرت نرم در اعمال قدرت غافل شد؛ چرا که قدرت نرم از آنجا که مبتنی بر حوزه‌های غیررسمی سیاست است، در کاربرد و اجرا ممکن است با محدودیت‌هایی مواجه شود. به کارگیری این نوع قدرت دشوارتر است؛ زیرا بسیاری از منابع مهم قدرت نرم خارج از کنترل حکومت‌ها هستند و اثرگذاری آنها به شدت بستگی به پذیرش مخاطبان دارد. به علاوه، منابع قدرت نرم اغلب به طور غیرمستقیم و برای شکل دادن به محیط به جهت پذیرش سیاست‌ها عمل می‌کنند و گاه سال‌ها طول می‌کشد که نتیجه دلخواه را به دست دهند؛ چرا که هم پراکنده‌تر و دیر بازده‌تر از منابع قدرت سخت هستند و هم به کارگیری آن طاقت‌فرساتر است. از سوی دیگر، سیاست‌شناسان و تصمیم‌گیران سیاست خارجی معتقدند که تکیه بر افکار عمومی، محبوبیت، نظرسنجی و ... دارای اثرگذاری زودگذر است و به هیچ وجه نباید در سیاست خارجی نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشد.^{۲۲}

در نظر نای، تمایز بین قدرت نرم و سخت به این بر می‌گردد که قدرت از طریق جذب یا اجبار اعمال می‌گردد. اما زمانی که نیروی ایده‌ها شکلی از اجبار است، جذب ممکن است دنباله اجبار باشد. هر جا که این کار عملی گردد، نای بین سخت و نرم بودنش تمایز قائل می‌شود. این بدین معنی است که جنگ لفظی و نیروی ایده می‌تواند پایه و اساسی برای جذب باشد. در نظر بگیریید همان‌گونه که قدرت نرم در نظریه روابط بین‌الملل شکل گرفته است، چنین می‌توان استدلال نمود که بیشترین سهم مشارکت قدرت نرم در ادبیاتی است که یک پل مفهومی بین ایده‌ها و رویکردهای مادی برای رفتار دولت ایجاد می‌کند. قدرت نرم، عملکرد ایده‌هاست و هنوز عملکردش به‌گونه‌ای است که قدرت را به شکل بین‌المللی و کنونی آن می‌شناسند. قدرت نرم آنطور که می‌گویند واقعاً نرم نیست و ریشه در جذب دارد که با نیروی ایده‌ها ساخته و پرداخته می‌شود و هنوز شکلی از قدرت است که منشأ آن در ایده‌هاست. قدرت نرم آسیب‌جدی در پی دارد: یک بی‌نظمی سازمان‌دهی شده را موجب می‌شود و مداخله ساختاری را در جهان به وجود می‌آورد که آن را از رقابت با رویکردهای مادی گرایانه باز می‌دارد. مساله‌ای که در این میان وجود دارد، این است که قدرت نرم عملکرد جذب است که از طریق یک پروسه اجباری مبادله اشتراکی صورت می‌گیرد. به سختی می‌توان گفت که قدرت نرم مانع از رقابت در میان بازیگران می‌گردد،

در حالی که این بستگی به رقابت میان بازیگران بر سر واقعیت جذب کردن دارد. بنابراین در یک ارتباط بین‌المللی هر جا که قدرت نرم حاکم باشد، آناژشی در میان بازیگران بر سر رقابت کردن باقی می‌ماند. این اختلاف به‌گونه‌ای است که رقابت در سطح عینیت‌گرایی و واقعیت‌گرایی بیشتر از سطح منابع مادی اتفاق می‌افتد.

عمل‌گرایان علاقه‌مند دستیابی به قدرت نرمی هستند که از طریق جذب کردن با تربیت دیگران درباره کیفیت جذب خودشان حاصل می‌گردد. طبق این دیدگاه، اشاعه جذب و تولید قدرت نرم تجربه بیشتری را در میان مردم خاص می‌طلبد. از دیدگاه سنتی دریافتیم که قدرت نرم به‌عنوان جایگزینی برای سیاست قدرت خام که غالباً ویژگی‌های سیاست جهان را به نمایش می‌گذارد، می‌باشد. از اینرو توسط دانشمندان معتقد به اخلاق و تصمیم‌گیرندگان سیاسی پذیرفته شد. اما درک این موضوع که قدرت نرم آنچنان که باید نرم نیست، برخی منتقدان را بر آن داشت که دوباره در مورد ارزش اخلاقی آن بیندیشند؛ آنجا که قدرت نرم مدیون نیروی نمایش و آرایه آن است، نوعی از سیاست قدرت را ترویج می‌کند، در سطح عمل‌گرایانه عمل می‌کند. از سوی دیگر سیاست قدرت هویت هرچند جذاب نیست، از لحاظ هنجاری جذاب‌تر از سیاست‌های قدرت جنگ، امپراتوری و پیروزی‌های فیزیکی می‌باشد. با این حال باید هم‌چنان منطق اخلاقی نیروی آن را زیر سوال برد. با توجه به اینکه قدرت نرم آنچنان که باید نرم نیست، با در نظر داشتن ابعاد اخلاقی و معمای غامضی که به هنگام استفاده آن به‌عنوان ابزاری برای موفقیت در سیاست جهان پیش می‌آید، ارزشمند است.^{۲۳} از این‌رو به‌منظور درک نتایج سیاسی، توجه به فرآیندهای جدید اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده است؛ چرا که قدرت ماهیتی پویا و پروسه‌ای دارد. با این اوصاف می‌توان از راهبرد ترکیب منابع قدرت اجبار و هنجارهای قدرت اقناع یا همان قدرت هوشمند بهره‌گرفت؛ زیرا قدرت سخت در کاربرد و اعمال با محدودیت‌های زیاد و فقدان مشروعیت برخوردار است و جاذبه قدرت نرم هم به تنهایی نمی‌تواند محدودیت‌های قدرت سخت را پوشش دهد. در ادامه به بررسی این راهبرد نوین در اعمال قدرت در دستور کار سیاست بین‌الملل می‌پردازیم.

۴. رهیافت قدرت هوشمند، پاسخی به محدودیت‌های قدرت نرم

محیط تعیین می‌کند که قدرت سخت و نرم چگونه و در چه زمان با بیشترین اثربخشی به کار می‌روند. تبدیل منابع به قدرت تحقق یافته به منظور به دست آوردن نتایج دلخواه، نیازمند طراحی خوب راهبردی و رهبری با مهارت می‌باشد. درک مهارت‌های قدرت سخت و نرم در شرایط خاص نیازمند هوش محیطی است. نظریه پردازان مطرح می‌کنند که سبک‌های رهبری تراکنشی در محیط‌های باثبات و پیش‌بینی‌پذیر متداول‌تر و موثرترند و برای مشخص کردن آنچه رهبران با منابع قدرت سخت خود انجام می‌دهند، استفاده می‌شود. همچنین از سبک الهام‌بخش یا قدرت نرم در دوره‌های تغییر سریع و مقطعی اجتماعی و سیاسی کاربرد موثر دارد و برای مشخص کردن رهبری که بیشتر بر منابع قدرت نرم تکیه دارد، مورد استفاده قرار می‌گیرد.^{۲۴}

توان ترکیبی قدرت هوشمند، در امتزاج و آمیختگی قدرت نرم و قدرت سخت به دست می‌آید. البته افزایش کیفی در بالا بردن توان ذهنی کارگزاران و حرفه‌ای عمل کردن آنان مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده در این فرایند به حساب می‌آید. رویکرد قدرت هوشمند مستلزم انعطاف در ماهیت تغییر است. قدرت هوشمند پاسخی است به ناکامی‌هایی که در مولفه قدرت نرم و قدرت سخت در گذار و گذر زمان تجربه شده است و می‌تواند با محاسبات دقیق، حوزه عمل خود را اعم از برداشت عینی از منابع، توان اقتصادی و ظرفیت اجتماعی و ثبات امنیتی به حیات خود و منافعی که برای آن تلاش می‌کند، اعتبار و ثبات ببخشد. بی‌تردید تاثیر و موفقیت قدرت هوشمند در فرایند یک سلسله عملیات وابسته به آگاهی و دانایی محیط پیرامونی آن معنی پیدا می‌کند.^{۲۵} راهبرد قدرت هوشمند با به کارگیری اهداف مشخص، سلطه و هژمونی مورد نظر خود در درک عامل تغییر در بهره‌گیری از آن را برای خود و هم‌پیمانان و متحدان و بهره‌گیری از منابع طبیعی و انسانی را باز تعریف می‌کند. لذا می‌توان مدعی بود که تاثیر و نفوذ قدرت هوشمند و یا قدرت نرم با توان صرف نظامی الزاماً به دست نمی‌آید. این‌جاست که مشروعیت قدرت به توانمندی حرفه‌ای و تاثیرگذاری حداکثری بدون توسل به زور پدیدار می‌گردد.

الف) سازوکارهای اعمال قدرت هوشمند

در فلسفه قدرت سخت و قدرت نرم، پذیرش اساساً حاصل اعمال یک‌جانبه قدرت با منطق اجبار و جذابیت است. در مقابل پذیرش در قدرت هوشمند بر اساس این اعتقاد است که یک سیاست موفق، نیازمند ترکیب دو منطق اعمال قدرت یعنی اجبار و اقناع است که چندان مورد توجه محققان قرار نگرفته است. از این‌رو قدرت هوشمند با مکانیسم اثربخش خود، سازوکارهای مختلفی دارد که می‌تواند در دستور کار تصمیم‌گیرندگان سیاسی قرار بگیرد. در زیر به چند نمونه از این سازوکارها اشاره می‌گردد:

۱۵۳

یک. صلاحیت در تعیین دستور کار

حاکمیت جهانی در درجه اول به اینکه چه موضوعاتی مهم‌اند و چه موضوعاتی مهم نیستند، مربوط می‌شود. در قدرت هوشمند، دستور کار سیاست جهانی، عوامل (فعالان) را قادر می‌سازد تا اهدافشان را پیش ببرند و بر نتایج، کنترل بیشتری داشته باشند و توانایی دیگران را برای دخالت در اقدامات جمعی موثر هدایت و مدیریت کنند. آنچه موجب می‌گردد بازیگری بتواند صلاحیت تعیین دستور کار در مساله یا امری را بر عهده بگیرد، به مهارت آن در ایجاد رهبری‌ای است که دیگران یا به دلیل جذابیت و یا به دلیل اجبار آن را پذیرا باشند و این محقق نخواهد شد مگر در مهارت‌هایی که در قدرت هوشمند نهفته است.

دو. کارایی و توان نظامی

فعال‌سازی ساختار نظامی به‌عنوان فرآیند اجتناب‌ناپذیر امنیت ملی و بین‌المللی تلقی می‌شود. هر کشوری نیازمند سازماندهی نیروهای نظامی خود جهت مقابله با تهدیدهاست. به‌طور کلی، قدرت هوشمند شکل جدیدی از اقدامات سازمان‌یافته تلقی می‌شود که زمینه‌های لازم را برای کاربرد نیروی نظامی فراهم می‌سازد و قدرت نرم زمانی کارآمد است که یک کشور از مولفه‌های اعتبار و اقتدار در نظام بین‌الملل برخوردار باشد. با وجود این شرایط و بدون لحاظ قدرت سخت اجبار، امکان بهره‌گیری از قدرت نرم کاهش می‌یابد. چگونگی کاربرد نیروی نظامی

و راهبردهای آن با نشانه‌های قدرت هوشمند پیوند خورده است. هیچ کشوری نمی‌تواند بدون چنین شاخص‌هایی به مطلوبیت‌های مناسب دست یابد. از این دیدگاه ضرورت قوای نظامی هم‌گام با مشارکت متحدان، ائتلاف‌سازی و به‌کارگیری تمامی ابزار و اقدامات ممکن برای گسترش نفوذ و کسب مشروعیت ضروری است.

سه. هنجارها

قوانین و هنجارهای بین‌المللی به‌طور کلی منبع قدرت هستند؛ زیرا منافع سیاسی مهم را به دارنده قدرت منتقل می‌سازند. این هنجارها و اعتقادات، اصولی است که رفتار کشور را هدایت می‌کند. هنجارها خود منبع قدرت هستند.^{۲۶} رهیافت‌های نوین در قدرت‌شناسی، حتی در حوزه‌های واقع‌گرایانه، این موضوع را مدنظر داشته و به نوعی اعتبار آن را پذیرفته‌اند، تا جایی که می‌توان آن را از اصول و مبانی مفهوم جدید قدرت دانست؛ به این معنا که ماهیت ذهنی هنجارها صرفاً در تولید قدرت ایفای نقش نمی‌کند، بلکه می‌توان برای هنجارها هویت و نقشی عینی قائل شد که در بحث قدرت هوشمند به صورت محوری و بنیادی مدنظر می‌باشد. در این مدخل، هنجارها با هویتی کاملاً عینی و واقعی به قدرت‌سازی مبادرت می‌ورزند و در ترکیب با ابعاد مادی قدرت عمل می‌کنند.

چهار. مشروعیت

مشروعیت مکمل قدرت است. همان‌طور که بارت اشاره می‌کند، در شرایطی که وابستگی‌ها بیشتر می‌شود، قدرت دیگر تنها حاصل سرمایه‌های اقتصادی و نظامی نیست که یک دولت داراست، بلکه حاصل مشروعیت قانونی آن هم است.^{۲۷} مشروعیت‌بخشی یک پروسه مستمر است و چنان نیست که به‌وجود آید و سپس خود به خود عمل کند. مشروعیت موضوعی است که در قدرت هوشمند صاحبان قدرت بدان توجه می‌کنند.^{۲۸} از طریق الگوسازی، پیگیری و تشویق و یا تمایل به فرآیند ادراکی یادگیری، یک کشور می‌تواند ساختارهای ارزشی کشور دیگر را تغییر دهد و در نتیجه رضایت کشور مزبور را کسب کند. ایکنبری و کوپچان این موضوع را مدل مشروعیت می‌نامند.^{۲۹}

پنج. مشارکت و هم‌گرایی

همکاری در چارچوب ائتلاف‌ها و پیمان‌های منطقه‌ای می‌تواند فضای مشترکی را به‌وجود آورد که انعکاس قدرت هوشمند در حوزه راهبردی است. اصلاح ساختار رسمی قدرت بدون توجه به اصل مشارکت میسر به نظر نمی‌رسد. قدرت هوشمند مبتنی بر مشارکت است. از سوی دیگر، نهادهای بین‌المللی در زمره کارگزاران و بازیگران قدرت هوشمند قرار دارند. این امر به مفهوم آن است که برای ایفای نقش سیاسی و بین‌المللی، ضرورت مشارکت با نهادهای بین‌المللی، اجتناب‌ناپذیر است. زمینه متصل‌سازی متحدان به یکدیگر در راستای هم‌گرایی و تحقق اهداف مشترک، مشارکت با متحدان منطقه‌ای و بین‌المللی، نه تنها منجر به توزیع هزینه‌های مداخله‌گرایانه می‌شود، بلکه حمایت‌های بیشتری را نیز از سوی آنان جذب می‌کند. بنابراین، همکاری و مشارکت، در زمره نشانه‌های قدرت نرم‌افزاری تلقی شده و به‌عنوان بخش اجتناب‌ناپذیری از قدرت هوشمند است.^{۳۰}

نتیجه‌گیری

در این مقاله پیشرفت‌های فراتر از قدرت سخت و قدرت نرم، با تأکید بر قدرت هوشمند مورد نظر قرار گرفت و ظرفیت بازیگران در ترکیب عناصر قدرت سخت و نرم، در مواردی که اهداف این بازیگران به شکل پیشرفته و کارآمد تقویت شود، مورد بحث و تحلیل واقع شد. همان‌طور که اشاره شد، منابع مادی برای قادر ساختن کشورها جهت ایجاد نتیجه‌ای که منجر به تأمین منافع ملی شود، کافی نیست و موفقیت نسبی به منابع قدرت سخت و نرم در ترکیب با یکدیگر بر می‌گردد. آنچه که مسلم است، نقش مهم قدرت سخت است که هم‌چنان نقش و تاثیر غیرقابل انکاری در سیاست‌های بین‌المللی دارد، اما این نوع از قدرت باید با بعد دیگری از قدرت که از مشروعیت و اقبال بیشتری برخوردار است تکمیل گردد تا موثر واقع شود. نادیده گرفتن قدرت نرم، اغلب عواقب پرهزینه‌ای دارد و از طرفی هم تکیه بیش از حد و بسنده کردن به آن نیز نمی‌تواند راهگشا باشد. همان‌طور که در متن اشاره شد، نیروی نمایش و ایده‌ها هرچند در قدرت نرم از جایگاه مطلوبی برخوردار است، اما خلاء نیروی مادی در این نوع قدرت

ملموس می‌باشد. امروزه میان طرفداران دو قدرت سخت و قدرت نرم کاملاً مشهود که هیچ‌کدام از طرفداران دو قدرت مذکور نمی‌خواهند مواضع خود را به یک چارچوب یکپارچه‌تر برای پیشبرد منافع ملی تبدیل کنند. این چارچوب یکپارچه‌تر، قدرت ترکیبی هوشمند است. هرچند قدرت هوشمند نزدیک به چند سالی است که در محافل علمی و اجرایی ایالات متحده به راه افتاده است، اما می‌توان به صراحت گفت علاقمندی رو به افزایش قدرت هوشمند انعکاس دو جریان است؛ یکی ساختاری و بلندمدت و دیگری کوتاه‌مدت و شکست خورده که عمدتاً ناشی از سیاست‌هایی است که اصرار بر یک بعد از قدرت دارد. پیشرفت‌هایی که قدرت هوشمند طی سال‌های اخیر در مباحث قدرت پیدا نموده است، در امنیت ملی کشورها و در تحقق منافع یک ضرورت محسوب می‌شود. از این‌رو برای برون‌رفت از این وضعیت نیاز به یک چارچوب منسجم‌تر به نام قدرت هوشمند است که در نگاه ساختاری و بلندمدت به قدرت تحقق پیدا می‌کند. برخلاف آنچه امروزه در مورد قدرت نرم و تاثیرات آن گفته می‌شود، این نوع قدرت آن‌گونه هم نرم نیست و در یک بستر مادی و با کمک ابزارها و منابع مادی قدرت می‌تواند محقق شود. بنابراین برای برون‌رفت از این محدودیت‌ها، می‌بایست قدرت سخت با قابلیت قدرت نرم ترکیب شده و بتواند ضمن شناخت پویای‌های سیاست بین‌الملل، راهبردهای قدرت را با کارایی بیشتری دنبال کند.

منابع و یادداشت‌ها:

1. Joseph Nye, "The Misleading Metaphor of Decline," *The Atlantic Monthly*, March 1990.
۲. جوزف نای، رهبری و قدرت هوشمند، ترجمه محمودرضا گلشن پژوه و الهام شوشتری‌زاده، تهران: انتشارات موسسه ابرار معاصر، ۱۳۸۷، صص ۱۴-۱۳.
۳. «معرفی کتاب قدرت نرم؛ ابزار موفقیت در سیاست جهان»، *فصلنامه مطالعات بسیج*، سال دهم، شماره ۳۶، پاییز ۱۳۸۶، ص ۱۲۹.
۴. قدیر نصری، «قدرت آمریکا در قرن بیست و یکم»، *فصلنامه مطالعات منطقه‌ای*، زمستان ۸۴ و بهار ۸۵، شماره ۲۶-۲۵.
۵. جوزف نای، قدرت نرم؛ ابزارهای موفقیت در سیاست بین‌الملل، ترجمه سید محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق، ۱۳۸۷، صص ۷۴-۷۲.
6. Joseph Ny, *Soft Power: The Means to Success in Global Politics*, Los Angeles World Affair Council, 8 April 2004.
7. E. Wilson, *Hard Power, Soft Power, Smart Power*, The Annals of the American Academy of Political and Social Science, 2008.
۸. جوزف نای، قدرت در عصر اطلاعات، از واقع‌گرایی تا جهانی شدن، ترجمه سعید میرترابی، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، صص ۵۶-۵۱.
۹. جوزف نای، رهبری و قدرت هوشمند، پیشین، صص ۷۴-۷۲.
۱۰. حسین سیف‌زاده، *اصول روابط بین‌الملل*، تهران: نشر میزان، ۱۳۷۸، ص ۹۳.
۱۱. جوزف نای، «مزایای قدرت نرم»، *ماهنامه همشهری دیپلماتیک*، شماره ۵۶، تیر ۱۳۸۴، ص ۱۱.
۱۲. جوزف نای، قدرت نرم؛ ابزارهای موفقیت در سیاست بین‌الملل، پیشین، صص ۶۱-۶۰.
13. Joseph S. Nye, *The Paradox of American Power: Why the World's Only Superpower Can't Go It Alone*, New York: Oxford University Press, 2002.
14. Felix Berenskoetter & M. J. Williams, *Power in World Politics*, Published by Routledge, 2007.
۱۵. استوارت کَلگ، چارچوب‌های قدرت، ترجمه مصطفی یونسی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۳.
16. D. Baldwin, "Power and International Relations," in W. Carlsnaes et al. (eds.), *Handbook of International Relations*, London: Sage, 2003.

17. Joseph S. Nye, "The Changing Nature of World Power," *Political Science Quarterly*, vol. 105, no. 2, 1998, p.p. 177-193.
18. Joseph S. Nye, "Redefining the National Interest," *Foreign Affairs*, vol. 75, No.4. July/August, 1994, p.p. 22-35.
۱۹. جوزف نای، «منافع قدرت نرم»، ترجمه ناصر بیلخ، فصلنامه مطالعات بسیج، سال دهم، شماره ۳۶، پاییز ۱۳۸۶، ص ۱۱۲.
۲۰. ایندرجیت پارمار و مایکل کاکس، قدرت نرم و سیاست خارجی ایالات متحده، ترجمه علیرضا طیب، چاپ اول، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۹۰، صص ۴۸-۶۱.
۲۱. پیشین، صص ۱۰۳-۱۰۱.
۲۲. جوزف نای، قدرت نرم؛ ابزارهای موفقیت در سیاست بین‌الملل، پیشین، صص ۱۸۴ - ۱۸۳.
23. Janice Bially Mattern, "Why 'Soft Power' Isn't So Soft, Representational Force and Attraction in World Politics," in *Power in World Politics*, Edited by Felix Berenskoetter, M.J. Williams, Published by Routledge, 2007, p.p. 115-117.
۲۴. جوزف نای، رهبری و قدرت هوشمند، پیشین، ص ۷۶.
25. Michael Barnett and Raymond Duvall, "Power in International Politics," *International Organization* 59, Winter 2005.
26. Suzanne Nossel, "Smart Power," *Foreign Affairs*, March/April 2004.
27. Michael Barnett and Raymond Duvall, "The Limits of Peacekeeping, Spheres of Influence, and the Future of the United Nations," in Leggold, Weiss (eds.), *Collective Conflict Management and Changing World Politics*, 2001, p. 95.
28. Robert W. Jackman, *Power Without Force*, The Political Capacity of Nation-State, University of Michigan Press, 2003, p. 98.
29. John G. Ikenberry & Charles A Kupchan, "The Legitimation of Hegemonic Power," in: David P. Rapkin (ed.), *World Leadership and Hegemony*, Boulder, Col. London: Lynne Rienner, 1995, p. 57.
30. Stephen Walt, "Taming American Power," *Foreign Affairs*, September / October 2005.